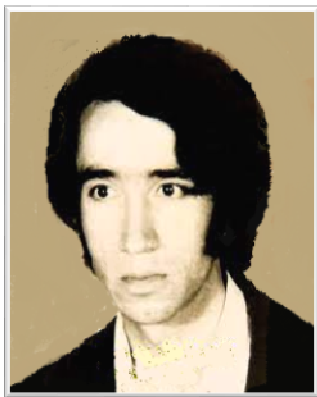




## یادواره یکی از بنیان و رهبران گرانمایه "ساما" و شاعر انقلاب، زنده یاد "داوود سرمد"



"داوود سرمد" نامی است آشنا تر از آشنا برای روشنفکران، فرهنگیان، فرهیختگان و مبارزان انقلابی پیشرو و آزادیخواه ضد امپریالیسم و ارتجاع در افغانستان ستمزده و اسیر کنونی و فرتر از آن.

داوود سرمد فرزند "محمد شریف خان الیم" در سال ۱۳۲۹ شمسی در قریه "کاریز" ولسوالی قره باغ ولایت کابل دیده به جهان کشود. پدر بزرگش "شیرافکن خان" از بزرگان نامدار شمالی بود که نقش فعالی در امور سیاسی و اجتماعی زمان خودش داشت. ویژگی خانواده ای که داوود در دامان آن تولد شد، چنین بود: فرهنگی، علم دوست، اهل شعر و ادبیات و بهره مند از فرهنگ متعالی ضد تجاوز و استبداد.

داوود که بعد ها تخلص "سرمد" را برای خود برگزید، در همین بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خانوادگی پا به عرصه هستی نهاده و تحت رهنمائی و ارشاد بزرگان خانواده بزرگ، برومند و فرزانه شد، خوشه هائی از خرمن ادب، دانش و فرهنگ چید و درس آزادگی آموخت.

داوود در دوران کودکی در پرورشگاه خانواده از دانش موجود و ارزش های فرهنگی و ادبی آن بهره گرفت و دوران ابتدائی را در مکتب قره باغ و دوره متوسطه و ثانوی را در لیسه نادریه به سال ۱۳۴۸ش به پایه اكمال رساند. پس از ختم موفقانه دوره ثانوی با درجه عالی و گذراندن امتحان کنکور، در پوهنچی ساینس پوهنتون کابل به تحصیل پرداخته و در ختم سال تعلیمی ۱۳۵۳ش از رشته ریاضی و فزیک فارغ گردیده و در آغاز سال تعلیمی ۱۳۵۴ش در مکتب قلعه مراد بیگ به صفت معلم تقرر حاصل کرد.

دوران جوانی و تحصیلات عالی داوود سرمد مصادف بود با خیزش های توده ئی در جهان و نمایش خصلت، قدرت و سیمای راستین دموکراسی توده ئی در برخی مراکز انقلابی از خلال امواج جهانتاز انقلاب های پیشرو فرهنگی، و در عین حال عقبگرد ها در برخی مراکز دیگر و عمدتاً متأثر از آن دو، شکل گیری جریان های چپ و

راست روشنفکری در افغانستان در دههٔ دموکراسی نیم بند تاجدار و آغاز فعالیت های سیاسی و تظاهرات شهری به گونهٔ علنی.

داوود سرمد که شرایط فقر و تنگدستی را هم تا حدودی در زندگی خانوادگی و هم در پیرامونش به طور تجربی و بلافصل حس و مشاهده کرده بود، و با شور پویندگی که در سر داشت، نمی توانست بیارامد و با آن کنار آید. سرمد جوان برای نجات از بیداد دولت شاهی و طبقات حاکمه، از واپسین سال های دورهٔ لیسه و نخستین روز های محصلی اش به جست و جوگری پرداخت. در این تک و پو برای یافتن مکتب و مشربی که دنبالش بود، از همان زمان ورودش به حریم پراشتهای پوهنتون کابل، درفش سرخ اندیشه های تابناک دموکراتیک نوین و جریان باعظمت و خیره کنندهٔ منسوبان "جنبش دموکراتیک نوین" با آن جاذبه، شکوهمندی و کشش خود، سرمد جوان را شیفتهٔ خود ساخت و از همان لحظه وی به جمع هواداران و لشکریان آن جریان پیوست. داوود از همان عنفوان جوانی ویژگی هائی در وجودش داشت که شخصیت وی را تشخیص می بخشید. در همان آوان جوانی، وقار، شجاعت، ذکاوت و رک بودنش سبب خشم مرتدان و جلب توجه دوستانش می گردید.

سرمد در دوران تحصیل که به رسالت خود در قبال اجتماع سخت آگاه شده بود، تنها به دروس رسمی دانشگاهی اکتفاء نمی ورزید و علاوه از سرودن اشعار کوبندهٔ انتقادی و روشنگرانه با مایه های اجتماعی و فلسفی، در عرصهٔ سیاسی نیز با آگاهی دهی و بسیج جوانان، به آنان انگیزهٔ مبارزاتی علیه استبداد، ارتجاع و استعمار می داد. این سرفصل فعالیت های سیاسی و سرایش اشعار سیاسی داوود سرمد زیر درفش قرمزین "جریان شعلهٔ جاوید" و اندیشه های دموکراتیک نوین بود.

داوود سرمد با بهره مندی از قریحهٔ سرشار ادبی، از زبان شعر و فنون ادبی برای سالیان سال پیام مبارزاتی اش را در قالب اشعار حماسی بسیجگر و انگیزنده برای جوانان و مبارزان و برای کسانی که آزادی را از هر قید و بندی می خواستند و علیه ظلم، استبداد و ستم طبقاتی و استعماری می رزمیدند، می رسانید. به حق که اشعار رزمی و حماسی آزادیخواهانهٔ زنده یاد سرمد سرود رزم آوران سنگر های داغ و زینت بخش جراید رزم سترگ ضد سوسیال امپریالیستی در کشور و نام نامی نجیبش الگوی مبارزاتی خوبی برای رزمندگان زمانه برای دهه های متمادی بوده که تا فردا ها نیز چنین خواهد بود. او با سرودن شعر "ریگ های مرده" خطاب به "دشمنان تیرگی شب"، پیام مبارزاتی به پا خاستن به این مضمون دارد:

### ریگ های مرده

ای دشمنان تیرگی شب که بی صدا

در بستر سکوت

با دیده های دوخته بر راه آفتاب

در انتظار مژدهٔ فردا نشسته اید!

فردا نمی رسد،

فردا نمی رسد

تا آن زمان که در شب یلدا نشسته اید!

باید به پا شوید!

خواهید اگر به کشور صبح صفا رسید

باید به پا شوید!

از شهر دیر خفتن از پا نشستگان

با مرز آتشین تپیدن، جدا شوید!

در روشنائی این اندیشه ها و به یمن این روند انسان ساز مبارزه در بستر منزه و شط ناقرار این جریان شکوهمند انقلابی بود که داوود سرمد این فرزند فرهیخته و آگاه خلق افغانستان، به مثابه انسان تراز نوین این وطن، به یکی از مشلعداران شخیص راه رهائی توده های تحت ستم و استثمار، انقلابی بی غش و آرمانگرا، عملورز نستوه و ادیب و شاعر توانائی که در اشعار سیاسی - اجتماعی اش شعار را به شعور مبدل کرده و یک عمری در راه سنگلاخی رهائی ستمکشان با شعر، شعور و عمل انقلابی روشنگری و پرتو افشانی کرد، رزمید و ارتقاء شخصیتی و فکری - سیاسی یافت و سرانجام با همین سجایای عالی و در همین مسیرت پرافتخار با سر و قامتی افراشته و با قدم های متین و پرتنین از دهلیز تاریخ گذشته و وارد "زندگی دیگری" شد.

سرمد یکی از ده ها پیشتاز برازنده انقلابی جنبش دموکراتیک نوین و سپس "ساما" بود. داوود سرمد برای رهائی زحمتکشان و ستاندن داد مظلومان از بیدادگران بومی و بیرونی و به سرنوشت و سروری رسیدن زحمتکشان تحت ستم کشورش با اراده خلل ناپذیر و اندیشه و ابزار انقلابی، در برابر جباران و ستمگران زمانش آگاهانه و شجاعانه ایستاده و علیه ناهنجاری ها و نابرابری های اقتصادی - اجتماعی، ستم طبقاتی و استعماری، و ارتجاع فرهنگی به مبارزه پرداخت. زنده یاد سرمد بلبل انقلاب بود و برای بسیج جوانان کشور، تدارک انقلاب و رزم سرنوشت ساز آزادی سرود. با سرودن اشعار پرمحتوای انقلابی و پاسداری از حریم حریت و آزادی با سلاح شعر، به مبارزان جوان الهام و الگو بخشیده و در وجود آنان انگیزه برای مبارزه و جنبیدن را خلق کرده، با اشعار بسیجگرش جوانان را به بسیج شدن و پویائی در صفوف مبارزه پیوسته انگیزه می داد. داوود سرمد مفاهیم، اندیشه ها و موضوعات سیاسی، اجتماعی، رسالت تاریخی و آرمان اجتماعی مبارزان و وظائف جوانان مبارز را به طور خلاقانه، شیوا و قابل فهم برای عموم در اشعار حماسی اش با فصاحت و زیبایی تمام چنان بیان داشته و فرموله می کرد که از دل سرمد برمی خاست و بر دل هزاران جوان جوینده نشسته و به آنان پویائی و پابندگی در نبرد با اهریمن زمان می بخشید.

زنده یاد داوود سرمد سخن سنج و ادیب دارای قریحه شگرف شاعری بود. سرمد آگاهانه از شعر به مثابه سلاحی برای تغییر، روشنگری، پیام رسانی، بسیج و الهام بخشی به مبارزان جوان و رهنمائی آنان در مسیر رهائی ستمکشان میهنش بهره فراوان برد. لذا از همین سنگر نیز سرمد در جنب فعالیت های مستمر و منظم سیاسی - تشکیلاتی اش در شکل های پیشرو زمان و در پیوند با بعد سیاسی خلاقیتش، به تعبیر شاعرانه خودش، آگاهانه و هدفمند "تیر به صیدِ دد و دونان بگرفت".

داوود سرمد، این ستیزه جوی انقلابی که آگاهانه با ستمگران سر ستیز داشت و با ستمکشان مهرورزی، با سلاح آگاهی، تشکیلات و شعر به میدان نبرد پا نهاد. عرصه ادبیات و به ویژه قلمرو شعر از دید شاعر آزادی، نمود و بازتابی بود از رزم طبقاتی و خود سنگری بوده است از مبارزه. داوود سرمد با همین عشق و نفرت طبقاتی، با اندیشه مبشر تغییر، با سلاح بُران شعر و با کار و پیکار انقلابی و الهامبخشش، صفحاتی از تاریخ خونبار کشورش را با خون سرخش رنگین ساخته و با همین مایه قرمزین حیات در متن ظلمت تیره شب استعماری - ارتجاعی راه را برای رهروان آگاه، مصمم و نترس به سوی شفق گلگون فردای نوین (آرمان اجتماعی) نشانی کرد.

با این سلاح‌ها داوود سرمد برای برانداختن انواع ستم، استثمار طبقاتی و نابرابری و تبعیض؛ و به گونه‌ی مشخص، به جنگ سوسیال امپریالیسم اشغالگر روسی و مهین‌فروشان، ضد انقلابیون و جلادان "خلق و پرچم" رفت. داوود سرمد در شعر "لهیب سرکش" با بیان رسا، آهنگین و بسیجگر پیامش، مسیر ترسیم‌شده با خون سرخش را به هم‌زمان و رهروان امروز و فردا نشان داد، به شرح زیر:

ز خون خویش خطی می‌کشم به سوی شفق  
چه خوب عاشق این سرخی سرانجامم  
نویسد فتح شبستان دهم به رهروان  
سرود رزم پیام‌آوران شود نامم  
عقاب زخمی ام و می‌توانیم کشتن  
مگر محال بود لحظه‌ئی کنی رامم  
توئی که پشت تو می‌لرزد از تصور مرگ  
منم که زندگی دیگر است اعدام

داوود سرمد فرزانه انقلابی و سکولار بود مسلح با فلسفه‌ی مترقی. او با ارتجاع در هر شکل و شمائلی، از جمله با ارتجاع فرهنگی از موضع دانش‌مبته و اندیشه‌ی مترقی آگاهانه و هدفمند و در پیوند با مبارزه‌ی طبقاتی و رزم آزادی - نه به گونه‌ی تجریدی - سرستیز داشت. از این رو، زنده‌یاد سرمد در عرصه‌ی فکری - فلسفی نیز در مبارزه با ارتجاع فرهنگی با سلاح شعر به مصاف ارتجاع رفت. سرمد علیه سلطه‌ی دیرپای فرهنگ فرتوت فئودالی و ابزار ایدئولوژیک - فلسفی خادم سلطه‌ی نیروهای کهن تاریخ، نیز روشنگری کرده و چگونگی رهیدن تخدیرشدگان ستمکش را از زیر سلطه‌ی تخدیرکنندگان ستمگر و رسیدن آنان به جامعه‌ی نوین‌عاری از ارتجاع، خرافه‌پسندی و جهل و جادو و زمینه‌ها و شرایط بازتولید آن، را نیز نمایاند:

#### جادوگران شب

در شهر شب که جلوه‌گه رنج و ماتم است  
سیمرغ خوفناک و سیه‌بال وحشتی  
گسترده‌بال خویش  
گوئی ستارگان همه در خواب رفته‌اند  
خورشید مرده است؛  
تا آنکه از درخشش خونین شعله‌ای  
برپا شود غریو خروشان انفجار  
پایان رسد شکنجه‌دیرین روزگار؛  
آن روز مژده بخش  
در اوج قله‌های شررخیز رستخیز  
با بال‌های آتشی خود،  
عقاب فتح  
پرواز می‌کند...

## سرمد در مکتب قلعه مراد بیگ:

زنده یاد داوود سرمد رشته آموزشگاری را برگزیده بود. او آموزشگاری بود توانا و محبوب شاگردان مکتب قلعه مراد بیگ. طی سه سال تدریس دانش مثبت و آزادیخواهی به شاگردانش، سرمد آن مکتب را به کانون گرم و نورافشان مبارزه علیه بیدادگران، جهالت، ارتجاع مذهبی و ستمگستران محلی و دولت مستبد جمهوری قلابی با پایه اجتماعی فنودال - کمپرادوری، مبدل کرده بود. سرمد رسالت داشت تا با دادن "درس عز و ترقی و شرف" به فرزندان زحمتکشان منطقه و "آشنا ساختن آنان با اندیشه های نو"، هم بطلان "نقش های پوچ کهن" را اعلام داشته و هم "سنگی برای جنبش فردا" بگذارد.

وقتی شاگردان لیسه قلعه مراد بیگ پروانه وار به دورش حلقه می زدند، از او می آموختند، احترامش می کردند و بزرگ و عزیزش می داشتند؛ حکام مستبد محلی، سردمداران نظام و اداره مکتب آرام نمی گرفتند، و در پی تبدیلی اش برآمدند. در اواخر رژیم جمهوری قلابی محصول کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش اداره مکتب لیسه قلعه مراد بیگ به فرمان آمران معارف وقت مکتوب انتقالش را به مکتب لیسه میر بچه خان صادر کردند. او هنگام وداع با معلمان و شاگردان لیسه قلعه مراد بیگ این شعر را فی البدیبه سرود.

رفتیم و اهل مدرسه تنها گذاشتیم  
داغی به روی صفحه دل ها گذاشتیم  
آن زورقی که بر لب ساحل نشسته بود  
بنگر چگونه بر شط دریا گذاشتیم  
حاضر به درس دادن بی مزد کس نبود  
این رسم تازه را به شما ما گذاشتیم  
دادیم درس عز و فداکاری و شرف  
تا خاطرات خویش در این جا گذاشتیم  
تنها هدف نبود ترقی درس ها  
سنگی برای جنبش فردا گذاشتیم  
تا چشم هوشیاری تان باز تر شود  
سه سال خواب راحت خود را گذاشتیم  
تا آشنا شوید به اندیشه های نو  
بر نقش های پوچ کهن پا گذاشتیم  
بردیم گرچه "خواجه" و "مهتاب" و دیگران  
این جا "سخی" و "کاظم" و "ماما" گذاشتیم  
چون بسته کرد راه گلو را غم وداع  
یک چند حرف خویش به فردا گذاشتیم

گواهان صدیق و راویان حقائق بر آنند که داوود سرمد عضو سازمان جوانان مترقی نبود. او در حاشیه سازمان در صفوف جریان دموکراتیک نوین برای سال ها جهت تحقق اندیشه های دموکراتیک نوین رمید، ولی دست سرنوشت زندگی و اسم سرمد را با انکشافات درون آن سازمان و جریان گره زده و متأثر ساخت. نامش بالآخر

سرودن اشعار سیاسی حماسی، انگیزنده و کوبنده چون گرز گران همراه با تلاش های سیاسی — عملی و موضع انتقادی اش، او را بلند آوازه ساخت. او درد مشترک دردمندان را در اشعارش فریاد کرده و خودش به مرور در موضع انتقادی و در نقش یک فعال سیاسی پیشتاز مسلح و باورمند به "اندیشه پیشرو عصر" در عرصه های ادب و سیاست انتقادی جایگاه رفیعی یافته و اشعارش تا امروز و به یقین تا فردا های دور، به "سرود رزم پیام آوران" مبدل شد.

عشق به توده های میلیونی رنج و کار و نفرت و کینه سرشار از ارباب ستم، نزد شاعر انقلاب آگاهانه مطرح بود. زنده یاد داوود سرمد به جای رسیدن به زر و آسایش به قیمت مکیدن خون زحمتکشانش مولد؛ بر آزادی، "غرور تلخ" و ایستادن به پای خود "به محکمی پولاد" تا پای جان در سنگر رزم را ترجیح داد، فقیرانه و سرفرازانه زیست و تا واپسین دم، به آن پایبند ماند. اشعار ذیل شاهدیست بر این مدعا:

من آن فریاد خاموشم که عمری ست  
گره خورده ز خشم اندر گلویم  
منم چون اخگری در مجمر خلق  
که بوده پرده دودی به رویم  
ز ارباب ستم در کشور خود  
بسی نفرت درون سینه دارم  
به این دون فطرتان حلقه در گوش  
نه پنهان، آشکارا کینه دارم  
ندارم آرزوی زر که باشد  
به زیر پای خود وجدان نمودن  
ز خون و شیرۀ جان ستمکش  
نمی خواهم به آسایش غنودن  
اگر از جاه و ثروت بهره ام نیست  
غرور تلخ می باشد نصییم  
به سختی محکممانند پولاد  
جهانی رشک دارد بر شکیبم  
به آزادی دو روزه عمر کردن  
نه بعد از سال ها چون بنده مردن  
نه مرگ پر قویم آرزو است  
که می خواهم به سنگر جان سپردن  
و یا

من و جامه ز کرباس قناعت  
هوای اطلس و پشمینه ام نیست  
به دامن چون ندارم داغ ننگی

## دگر شرم از شکاف پینه ام نیست

همین جریان پرتلاطم زندگی سیاسی داوود سرمد زیر درفش "جریان دموکراتیک نوین" و متأثر از خروشنده‌گی آن جریان و جریان‌های متلاطم و ملتهب بعدی مبارزاتی، با فراز و فرود متناوب توأم بود. پس از یک درخشش خیره‌کننده و حیات مستعجل، از سال ۱۳۵۱ش به بعد "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین" بنا بر مشکلات عدیده عمده‌تاً درونی و محیطی، از صفحه رادار سیاسی کشور محو شده و قبل از آن انتقاداتی از درون آن سازمان و جریان شکل گرفته و گروه "انتقادیون" در درونش ایجاد شده بود. زنده یاد داوود سرمد با آن موضع انتقادی و اشعار کوبنده اش، مثل تعدادی دیگر در قبال آن سازمان و جریان موضع انتقادی داشت و از جمله ناراضیان بود. برخی از اشعارش بازتاب این نارضایتی‌ها و انتقاد از رهبری ناتوان سازمان و جریان نامبرده در همان سال‌ها می‌باشد، برای نمونه:

به مردم جوش باید خورد بسیار  
چنین باشد برای ما سزاوار  
چو تا دیروز از آنان دور بودیم  
بسی در تکروی مشهور بودیم  
بباید شست داغ ننگ "شعله"  
بباید محو کردن رنگ "شعله"

گروه انتقادی به اشتراک تعدادی از "شعله‌ئی"‌های ناراضی به شمول داوود سرمد و استاد رسول جرأت در بهار سال ۱۳۵۲ش با نشر جزوه "با طرد اپورتونیسسم...."، به رهبری زنده یاد دکتر فیض احمد به "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" تکامل کرد.

پس از تبارز علنی و انتقادی "گروه انقلابی... بر "سازمان جوانان مترقی" و "جریان شعله جاوید"، بر پایه برخی برداشت‌های مشترک از آن جریان و سازمان، همکاری مشترکی میان "گروه انقلابی... به رهبری دکتر صاحب فیض احمد و "گروه مجید" که از اواخر سال ۱۳۴۹ش مستقلانه و با دیدی انتقادی نسبت به آن سازمان و جریان فعالیت مخفی داشت، برای ایجاد سازمان و برنامه سازمانی در خط ستراتیژیک "جنگ توده‌ئی طولانی" با کاربرد سه سلاح انقلاب، با معیارهای مشخص ایدئولوژیک - سیاسی، آغاز شد. بدین منظور، "کمیسیون مشترک" پنج نفره به اشتراک رفقاء مجید، فیض احمد، شریف، داوود سرمد و عبید تأسیس یافت. این همکاری مشترک که هرگز ادغام تشکیلاتی نبود، از سال ۱۳۵۴ تا خزان ۱۳۵۷ش با کار مشترک تدارکاتی در عرصه‌های مختلف برای ایجاد سازمان و برنامه واحد سازمانی و آموزش جوانان ادامه یافته و به رغم پندار غیرواقعی، خودمرکزبینانه و تعصب آمیز برخی‌ها، بر اساس سه موضوع اختلافی ایدئولوژیک، سیاسی و استنباط متضاد از عناصر متشکله ابزار اساسی تشکیلاتی مبارزه در کشور (وحدت منسوبان جنبش چپ انقلابی در کشور)، پایان یافت.

در سال ۱۳۵۷شمسی پس از کودتای مزدوران ۷ ثوری سوسیال امپریالیسم روسی و تبعات آن کودتا؛ سیر قهقرائی و فرو ریختن برخی از سنگ‌های مستحکم انقلابی در منطقه؛ و روی وظائف مبرم مبارزاتی آن مقطع زمانی در کشور ما و تفسیر متضاد هر دو جانب از آن سه رویداد؛ آن همکاری پایان یافته و کمیسیون مشترک نیز کارش خاتمه یافته و از هم پاشید و هر دو گروه پی کار خود رفتند. در این همکاری تدارکاتی میان دو گروه نامبرده، نه ادغامی وجود داشت و در پایان نه انشعابی. در ختم کار "کمیسیون مشترک" نامبرده، رفقاء داوود

سرمد و استاد رسول جرأت از اعضای "گروه انقلابی...، از گروه انقلابی داکتر فیض احمد بریده و بر اساس همسوئی ایدئولوژیک، سیاسی و عملی روی آن سه مسألهٔ اختلافی در کمیسیون نامبرده، با رفقاء مجید و شریف، به جمع همسنگران رفیق مجید پیوستند. خلاف درک سخیف، غیرواقعی و مغرضانهٔ عده ای مغرض، این نزدیکی میان "گروه مجید" و "گروه انقلابی" با معیارهای ایدئولوژیک – سیاسی آغاز شده و بالآخر اختلافهای سه گانهٔ ایدئولوژیک، سیاسی و عملی، خاتمه پذیرفت. سپس، رفقاء داوود سرمد و استاد رسول جرأت با اکثر ذوات، محافل و گروههای منسوب به جنبش چپ انقلابی افغانستان در پروسهٔ تدارک ساما سهم فعال و مرکزی گرفت. زنده یاد داوود سرمد با انتقاد و طرد تکروری، تعصب گروهی و خودمرکزبینی حاکم بر نگرش و سبک کار عناصری که از درک قدرت دیالکتیکی وحدت منسوبان جنبش چپ انقلابی در یک ستاد پیشرو مبارزاتی عاجز بودند؛ عشق آتشی برای ایجاد و استحکام ابزار انقلابی را از دیرباز در سینه داشت. به ویژه پس از کودتای نظامی مزدوران توسعه طلبان سوسیال امپریالیست روسی در کشور ما و حاکم شدن جو ترور و خفقان مستولی بر کشور توسط رژیم فاشیست کودتا؛ در کنار زنده یاد مجید و سایر رفقاء به درک حساسیت اوضاع و وظائف مبرم مبارزاتی رسیده و در این راه سعی بلیغ زیادی کرد. زنده یاد سرمد عشق وافر و خواست قلبی اش برای متشکل شدن مبارزان انقلابی کشور در یک سازمان پیشتاز انقلابی را با زبان شعر چنین بیان کرده است:

هرگز مجاز نیست پراکنده زیستن

جمعیت ستم نفسان در گسست ماست

گریبان نفاق بدثمر را

به خونین رشتهٔ وحدت بدوزید

ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) خود یک حماسه بود و تحقق زمینی و شریف آرزوی بر باد رفتهٔ نسلهای بیشمار مبارزان سرکوب شده و قربانیان استبداد قرون در راه رهایی مظلومان کشور در جهنم سوزان استبداد، ارتجاع و امپریالیسم برای دست یافتن به ابزار انقلابی تغییر و تحول اجتماعی – اقتصادی. سرانجام این آرمان دست نیافتهٔ نسلهای منکوب شدهٔ مبارزان گذشته، به اثر تلاش و تکاپوی شریفانهٔ جمعی اکثریت منسوبان جنبش انقلابی کشور که سرمد در آن پویهٔ حماسی سهم فعال و شایسته ای داشت، به ثمر نشست. زنده یاد داوود سرمد در پروسهٔ وحدت و کنفرانس مؤسس سرطان سال ۱۳۵۸ش سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) اشتراک نموده و یازده تن رفقای مؤسس به شمول داوود سرمد میلاد پرآوای این گردان انقلابی و پیشتاز خلق را به دوست و دشمن اعلام داشتند. پس از ایجاد "ساما" و تقسیم وظائف، شاعر انقلاب عضویت کمیتهٔ مرکزی سازمان و عضویت کمیته های نشرات و تشکیلات آن را کسب کرد.

زنده یاد سرمد به عنوان فعال انقلابی مجهز به اندیشهٔ رهنمونی دگرگونی های اجتماعی و ادیب و شاعر مترقی دم به دم راه تکامل و اعتلاء را پیمود. اشعارش مثل خود شاعر چنین سیر غنائی و ارتقائی را پیموده و در هر مقطعی از تعمیق و گسترش جهان نگری شاعر، از غنماندی و محتوای عالی تری برخوردار شده و به طور گام به گام با حوادث حرکت کرده و بازتابی انتقادی (نه تفسیری صرف) از واقعیت های موجود اجتماعی و مبارزاتی – چه فاسد و چه مطلوب – زمانش بوده و مزید بر انتقاد، راه و بدیل را نیز نمایانده است.

آستانهٔ ایجاد "ساما" اوج تکامل و تحول کیفی فکری، سیاسی و تشکیلاتی داوود سرمد است. قبل بر آن، او به درجه ای از بلاغت فکری – سیاسی رسیده بود که به گواهی حقائق، توانست در لحظات باریک بحرانی درست



ترین تصمیم را در کم ترین وقت به گونه مستقلانه اتخاذ کند و راهی را برگزیند که برای سرمد و همزمانش سرافرازی تاریخی را در پی آورد. این تغییر کیفی در شخصیت انسان نوین داوود سرمد در کنار زنده یادان مجید، شریف، جرأت و سائر رفقاء، در توانمندی وی در جدل های تئوریک و ایدئولوژیک سیاسی با نمایندگان گروه هائی با دگماتیسم سخت جان و لیبرالیسم آمیخته با ایده آلیسم و ویژه هر یکی از این دو شق، در پروسه تشکل "ساما" از موضع استوار "خط استراتژیک جنگ توده ئی طولانی" و تسجیل آن خط با معیار های دقیق ایدئولوژیک - سیاسی در کنفرانس مؤسس "ساما"، به وضوح آشکار گردید. در این بحث و جدل چندین ماهه سرمد خوش درخشید و به عنوان یکی از معماران بنای رفیع و پرشکوه ساما، و یکی از چند تن تئوری پردازان و خط گذاران شاخص "ساما" مطرح شده و خود را مسجل ساخت. از همین رو، اسم زنده یاد داوود سرمد به مثابه یکی از شخصیت های محوری "ساما"، با مواضع پیشرو، مبارزات و افتخارات "ساما" - این سازمان پیشاهنگ انقلابی - تلازم دارد.

سرمد انقلابی راستینی بود رسالتمند در راه تدارک برپائی رستاخیز خلق. او این رسالتمندی و ترجیح "دسته گل سرخ" در راه انقلابی بر "صد باغ گل زرد" گوشه دنج راحت طلبی، تقوا فروشی و مماشات با ارتجاع و امپریالیسم را در ابیات زیرین چنین می بیان می کند:

نمی خواهم به ذلت جان سپردن  
 که من فرمانده ملک غرورم  
 به چشم من ز صد باغ گل زرد  
 بود بهتر یکی دسته گلی سرخ

\*\*\*

برای ما همین راه پر از خار  
 از آن آسایش گلخانه بهتر  
 به میدان نبرد زندگانی  
 سپردن جان سرافرازانه بهتر

سرمد آگاهانه قدم در راهی گذاشت که پر از مشکلات ذاتی، نیش خار، تهمت ورشکستگان و راحت طلبان، و کید، کین و کمین خصم بوده و شکنجه، زندان و اعدام سهل ترین مجازات نظام های مستبد و فاشیستی ارتجاعی و استعماری به مبارزان و کسانی از سنخ سرمد که در برابر آن ابراز وجود کرده و راست ایستاده بودند، بوده است. پاسخ ذیل سرمد به چنین نظام های سرکوبگر، در عین صراحت، استواری و قاطعیت در امر مبارزه انقلابی برای تحقق آرمان ایجاد دنیای فارغ از ستم و بهره کشی؛ حاوی نگرش دیالکتیکی سرمد مبنی بر تغییر، حرکت و تکامل بر پایه تضاد های درونی هر شیء و پدیده عالم و روابط فی ما بین آنها بود. در شعر زیرین و اشعار دیگر زنده یاد سرمد، ترکیب های "ظلمت و روشنائی"، "شب و فردا" و "کهنه و نو"، "غش و ناب" و غیره، "زوج های فلسفی" اند. برخی از این زوج ها مثل "شب و فردا" کاربرد نمادین دارند که خود بیانگر سلطه سنگین استبداد دیرین پای و فقدان یا کورسوئی مشعل آزادی بیان و فروغ اندیشه در جامعه است. برخی دیگر از این زوج ها برای تبیین صریح دیالکتیکی پدیده های اجتماعی و جهات متضاد نهاد ها و روند های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - ایدئولوژیک به خدمت گرفته شده اند. این گونه زوج ها برای بیان جهات و

گرایشات متضاد در درون هر شیء و پدیده در اشعار شاعر انقلاب، به کرات آمده است. این پاسخ منظوم سرمد خطاب به ارتجاع و جلادان تاریخ معاصر کشور ما افغانستان با نگرش و منطق دیالکتیکی چنین بوده است:

اگر مشتم ستم کوید دهانم  
سرود ناامیدی را نخوانم  
کزین ظلمت بزاید روشنائی  
شبم آبستن فرداست دانم

این جهان نگری دیالکتیکی بود که سرمد را قادر ساخت در قعر ظلمت ارتجاعی و استعماری و در انتهای تونل تاریک، از روزنهٔ رو به بیرون، فروغ تابناک خورشید نورانی صبح فردا را ببیند و بر جبین هر آنچه از جنس ظلمت، شب، خرافه پسندی، ارتجاع سیاسی و فرهنگی و استعمار و امپریالیسم که در زمان حال مسلط و قوی اند، مهر زوال پذیری، ضعف و پرورش ضدش را در بطنش ببیند. چنانچه خودش در زمینه چنین سروده و نگرشی دارد:

### تکامل

طبیعت را تکامل پیش راند  
نه از جنبش درنگی باز ماند  
یکی میرد، دگر زائیده گردد  
به بطن کهنه، نو می پروراند

### نبرد بی پایان

همه اجزای ترکیب طبیعت  
به هم پیوسته و اندر ستیز است  
نبرد کهنه و نو، رود مانند  
گهی آرام و گاهی موجخیز است

این نگرش دیالکتیکی برای توضیح پدیده های اجتماعی بر پایهٔ قانون زرین دیالکتیک - تضاد - و مدد گرفتن از زوج های فلسفی، همان گونه که در جهان نگری سرمد، پس از خداوندگار بلخ باستان - مولانا، در اشعار داوود سرمد نیز جایگاه بس رفیع و والائی دارد. به گونهٔ مثال:

### سرشت جهان

تضاد اندر همه اشیاء نهان است  
تحول در سرشت این جهان است  
جهان یک لحظه آرامش ندارد  
طبیعت در ستیز جاودان است  
ستیز کهنه و نو  
تحول چیست؟ قانون جهان است

تضاد اندر همه اشیاء نهان است  
تکامل چیست؟ ناموس طبیعت  
ستیز کهنه و نو، جاودان است

استواری آگاهانه و رسالتمندانه در امر مبارزه در راستای تحقق غایت مطلوب (آرمان اجتماعی)، به رغم دشواری ذاتی و دشوارگذر بودن مسیرت انقلاب و آزادیخواهی، آن خصیصه انقلابی ایست که سرمد و همزمانش به اهمیت آن واقف بوده، آن را در خویشتن پرورانیده و شاعر شیوا بیان به زبان شعر بر آن چنین تأکید ورزیده است:

به نام پاک خلقم باد سوگند	نمی خواهم گسست از توده پیوند
فرو گردد به چشمم گر خدنگی	نیاسایم ز درد آن درنگی
شکافند سینه گر با خنجر تیز	دلَم با دشنه ای سازند خونریز
نمایند پاره پاره گر بدن را	بکوبند روح و جان خسته تن را
گرم در کوره آتش بسوزند	مرا با شعله سرکش بسوزند
به خنجر گر کشندم هر دو دیده	نمی گردم ز راه برگزیده
نه ترسی باشدم از کنج زندان	نه باکی باشدم از دادن جان
نه بیمم باشد از قعر سیه چاه	نه از فرط ستم خواهم کشید آه
به دارم گر بیاویزند با مو	شود جاری اگر از خون من جو
به سوزن گر بدوزندم دهان را	جدا سازند با تیغی زبان را
نه من را می شود فریاد خاموش	نه خونم می نشیند هرگز از جوش
ز هر مویم دو صد فریاد خیزد	شعار رزم با بیداد خیزد
اگر هم بگذرد صد ماه و سالی	نریزد برگ آن از هر شمالی
به بار آید درخت من سرانجام	بگیرند مردمان از میوه اش کام
برای خلق، بستانم آفرینم	ز رنگ و بو، گلستان آفرینم
زبان برگ من خواند سرودی	کند با مردمان گفت و شنودی:
"شعار ما وفا در کار و پیکار	ز هر چیز دیگر بیزار بیزار!"

**به بیداری وجدان باد سوگند**

**که در این عهد باشم سخت پایبند**

از دید زنده یاد داوود سرمد در پرتو همین جهان نگری تکاملی که اندیشه دیالکتیکی تغییر، شالوده و هسته مرکزی آن است؛ وحدت و توأمیت تئوری رهنمای عمل با عمل زنده و مستمر آگاهانه جمعی برای حدوث دگرگونی های ژرف و فراگیر در مناسبات تولیدی، افق نظر، آفاق اندیشه و جهان ذهنی میلیون ها انسان مولد رنجبر، پیوند محکمی دارد. زنده یاد داوود سرمد با چشم انداز تغییر، پراتیک انقلابی را بوتۀ آتشی می دانست که زنگار و پلشتی فرد شرکت کننده را سوختانده و او را چون پولاد ناب آبدیده و براق بیرون می دهد. عمل آگاهانه دگرگون ساز انقلابی از دید سرمد و همباورانش، در عین حال یگانه معیاری بوده است که مدعی و شاهد صادق و کاذب را از هم متمایز ساخته و به قول خود شاعر انقلاب، تمیز "غش" و "ناب" را ممکن می سازد. این

خصیصه عملگرایی در عین تلفیق آن با تئوری انقلابی و رهنوردی در روشنائی این چراغ رهنما در راستای تغییر در جاده سنگلاخی رو به پیش تاریخ، در نظام فکری، روش، منش و کردار زنده یاد داوود سرمد، منزلت رفیعی داشته و معیار سنجش دقیقی بود، چنانچه که می گوید:

### میدان عمل

مکن باور دگر بر این و آتش  
اگر آتش ببارد از دهانش  
دگر هر کس که لاف مردمی زد  
به میدان عمل کن امتحانش

به همین سیاق، سرمد انسان نوینی بود اندیشمند، هدفمند، آرمانگرا و دارای راه و رسم انقلابی. این اندیشمندی، رسالتمندی و ایده آل ایجاد جامعه نوین فارغ از ستم و استثمار و چگونگی و فراز و فرود رهنوردی در مسیرت رسیدن به این غایت زمینی ممکن و مطلوب (نه مدینه فاضله) را در شعر "شفق" چنین به تصویر کشیده است:

### شفق

شفق این قاصد چابک پی صبح  
دهد از جانب خورشید پیغام  
که عفریت سیاهی غرق گردد  
به کام موج های نور زرفام  
شفق، در جنگ مرگ و زندگانی  
نموده دامنش گلگون و رنگین  
شفق مرز سیاهی و سپیدیست  
ازین رو چهره اش سرخ است و خونین  
شفق ناقوس مرگ شب نواز  
نویدی می دهد مرغ سحر را  
که با بانگ رسای مژده بخشش  
بخواند مژده فتح و ظفر را  
شفق از جانب خورشید گوید  
که شب را نیست عمر جاودانه  
به دنبال سیاهی روشنائیست  
به حکم منطق سیر زمانه

پس از کودتای نظامی روسی هفتم ثور ۱۳۵۷ش توسط میهن فروشان و ضد انقلابیون "خلق و پرچم"، رژیم کودتا با اعمال سیاست های فاشیستی در قبال دگراندیشان در مجموع و به ویژه نیرو های اصیل انقلابی کشور، فضای اختناق را بر ساحت کشور حاکم ساخته و در اسرع وقت جواسیس و جلادان آن در پی شکار مخالفان، دگراندیشان و انقلابیون و آزادیخواهان کشور برآمدند. زنده یاد داوود سرمد در اوائل رژیم کودتا به اجبار ترک وظیفه معلمی کرده و به زندگی مخفی رو آورده و از آن لحظه به بعد تا زمان دستگیری اش به طور حرفه ئی در

کنار رفقاء مجید، شریف، جرأت و... در پروسه وحدت جنبش انقلابی و ایجاد "ساما" فعالانه و خلاقانه سهم گرفت و در این راه دلاورانه جانبازی کرد. داوود سرمد از زمان ایجاد "ساما" به مثابه یکی از بنیانگذاران و رهبران این سازمان پیشاهنگ انقلابی، بدون درنگ برای استحکام مزید این گردان نوپای انقلابی از نگاه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی؛ تا پای جان رزمید که خود دوره ای بود خیلی مختصر و مستعجل. در اثر افشاء شدن جا و محل جلسه رفقاء به جواسیس "اگسا"، تعدادی از رهبران و کادر های ممتاز "ساما" در منزل انجنیر عزیز واقع در محله چهلستون شهر کابل، به شمول داوود سرمد، استاد رسول جرأت، انجنیر قدوس، انجنیر داوود منگل، حسین طغیان، فقیر (حنیف) و انجنیر عزیز، به روز سه شنبه ۱۹ سرطان ۱۳۵۸ش برابر با دهم جولای ۱۹۷۹م (به روایتی دیگر سه شنبه ۲۷ سرطان ۱۳۵۸ش برابر با هژدهم جولای ۱۹۷۹م) دستگیر گردیدند.

از آن جا که هویت و منزلت انقلابی داوود سرمد و رفقای همبندش به دشمنان غدار و خونخوار "خلقی" — پرچمی " در قدرت، هویدا بود و تعهد این پیشمرگان آگاه و مصمم بر سر قول و قرار شان با رفقاء و آرمان و سازمان آشکاره؛ دشمن غدار و خونخوار در مورد شان درنگ و تردید را روا نداشته و این رفقاء پس از اندک زمانی به تاریخ ۱۲ اسد ۱۳۵۸ش در پولیگون پلچرخی به دست دژخیمانی "خلقی" — پرچمی " مردم افغانستان تیرباران شدند ( پس از دستگیری رفقاء سرمد، شریف و جرأت، چون این رفقاء نزدیک ترین افراد به رفیق مجید بودند، شکنجه گران و جلادان سازمان آدمکشی "اگسا" بدون پی بردن به روان شناسی این حماسه سازان انقلابی و اسطوره های رزم، مذبوحانه تلاش داشتند تا با افزودن بر شدت شکنجه، آنان را به زعم خود شان به اعتراف و دست یافتن به مجید افسانه ئی وادار سازند. همان وقت در بین مردم شایع شد که سرمد، شریف و جرأت زیر شکنجه جلادان "خلقی" جان باختند).

این سرفرازان سامائی با اعدام شان، زندگی دیگری یافته و وارد سرزمین بی مرگی سرمدی شدند. در هنگام جاودانه شدن، داوود سرمد ۲۹ بهار زندگی را در قفا داشت.

### بروید اخترِ سرخِ شبِ افروز

### چو میرم از کفِ خاکستر من

شایان یاددهانی است که زنده یاد داوود سرمد به مثابه اندیشمند انقلابی باورمند به اندیشه انقلابی تغییر جهان؛ شاعری گرانمایه پیشرو در سنگر انقلاب و آزادیخواهی؛ مبارز پیشتاز رزم ضد امپریالیستی (و سوسیال امپریالیستی)، ضد ارتجاعی و ضد هر گونه انحراف راست و "چپ" از مسیرت انقلاب و آزادی خلق؛ به حیث یکی از بانیان و رهبران انقلابی شاخص و خط دهنده، در "ساما" و جنبش انقلابی افغانستان از گذشته تا حال و آینده مطرح بوده و من بعد نیز خواهد بود. داوود سرمد با هویت فکری — سیاسی، تعلق سازمانی، کارنامه ارجمند مبارزاتی و ارثیه گرانسنگ و گهربار ادبی اش تشخص می یابد. بناءً، هر گونه بزرگداشت شریفانه و مبارزاتی در هر شکلی از این جاودانه و فرزانه انقلابی و ارثیه و راه و رسمش؛ پای التزام ایدئولوژیک، سیاسی و مبارزاتی در خط جلی و قرمزینی که با خون سرخ مجید ها، سرمد ها و... ترسیم شده است، را به میان می کشد.

جاودانه انقلابی داوود سرمد در زمان حیاتش "از پا افتادگان" به قول اقبال لاهوری را دست مددی می داد، وگر بر نمی خاستند، آنان را همراهی نمی کرد و از تقوا فروشان به شدت نفرت داشت و از آن ها دوری می جست. با

همین معیارها و دلایل محکم، این از پافتادگان بی رمق، تقوا فروشان ریاکار، زرپرستان، فرصت طلبان، ورشکستگان و منحرفان از موضع اندیشه و آرمان انقلابی و از مسیرت انقلاب و آزادیخواهی و بیگانه با این دنیا و سودای مبارزه، با داوود سرمد و کارنامه و ارثیهٔ وزین ادبی اش هیچ قرابتی نداشته و نمی تواند حین سرشکستگی و سیر در گمراهی، تجلیل شریفانه و درخور شأنی نیز از این رهبر ارجمند انقلابی "ساما" و بلبل انقلاب و سائر جاودانگان تاریخ مبارزاتی شورانگیز خلق ستمکش، ولی سلحشور افغانستان، به عمل بیاورند.

سرمدی باد نام، اندیشه و آرمان انقلابی داوود سرمد و همزمان جاودانه اش!

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

یا مرگ یا آزادی!

کمیتهٔ فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ جوزای ۱۴۰۱ شمسی